

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۳، پیاپی ۱۲۳، بهار ۱۳۹۶

## دگرگونی ساختار اداری و اجتماعی ملایر از زوال ایلخانان تا سقوط صفویه<sup>۱</sup>

محسن رحمتی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۶

### چکیده

منازعات مداوم ایران با عثمانی و برآمدن سلسله زندیه از ملایر، جایگاه قلمرو علیشکر را در سرنوشت تاریخی ایران برجسته نموده است. یکی از نواحی قلمرو، ملایر است که با توجه به نزدیکی اش به مرکز قلمرو علیشکر، همچنین واقع بودن بر سر راه‌های ارتباطی شرق و غرب کشور به ویژه راه عتبات، در تحولات تاریخی نقشی قابل توجه داشته است. به رغم کمبود داده‌های تاریخی، این مقاله درصدد است تا ضمن معرفی اماکن جغرافیایی، به تبیین چگونگی دگرگونی در وضعیت اداری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی ملایر، نتایج و عوامل مؤثر بر آن بپردازد. این مقاله نشان می‌دهد که در نتیجه فقدان شهر بزرگ، منطقه ملایر بعد از زوال ایلخانان،

۱. شناسه دیجیتال: (DOI): 10.22051/hii.2017.12936.1255

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان؛ rahmati.mo@lu.ac.ir

به لحاظ اداری، به عنوان بخشی از قلمرو علیشکر تابع همدان بوده است. موقعیت ارتباطی مناسب منطقه و افتتاح راه عتبات و عبور آن از ملایر در عهد صفویه، تراکم و تجمع ایلات قزلباش در منطقه، دشت ملایر را به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز پشتیبانی از مرزها در برابر تجاوز لشکریان عثمانی در عهد صفویه درآورده و مقدمات ظهور یک بافت قدرتمند ایلی-نظامی را در آنجا فراهم ساخت.

**کلیدواژه‌ها:** صفویه، قلمرو علیشکر، ملایر، ساختار اداری، اوضاع اجتماعی و اقتصادی.

## مقدمه

بخش غربی ایران از بروجرد تا دره رود قزل‌اوزن، و از فراهان تا شهرزور، که بعد از عهد ایلخانی با نام قلمرو علیشکر شناخته می‌شد، با دربرداشتن شهرهای مهم و سوق‌الجیشی شاهد تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی چشمگیری بود. این قلمرو در تقسیمات اداری عهد صفوی به عنوان یکی از ایالات بیگلریگی‌نشین درآمد و حتی در مقطعی، به ایالت ولیعهدنشین ارتقاء یافت. از این رو، باز کاوی شرایط تاریخی و جغرافیایی قلمرو علیشکر (و توابع آن) به صورت تک‌نگاری، می‌تواند در فهم تاریخ گذشته ایران مؤثر باشد. یکی از نواحی این منطقه، ملایر است که در اواخر عهد ایلخانی به عنوان یکی از دهستان‌های تابع نهادند، مرکب از تعدادی روستای بزرگ و کوچک، در غایت گمنامی قرار داشت، ولی بعد از سقوط سلسله صفویه به عنوان مسقط‌الرأس خاندان زند درآمد. این که دشت ملایر از گمنامی دوره ایلخانی چگونه به آن جایگاه رسید که مسقط‌الرأس خاندان فرمانروایی بعد از صفویه باشد، باز کاوی تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نظامی ملایر در عهد صفویه را ضرورت و اهمیت می‌بخشد.

به‌رغم اهمیت سوق‌الجیشی ملایر و قرار گرفتن آن در کنار شبکه‌ای از راه‌های ارتباطی، به علت فقدان مرکز شهری قابل توجه، در متون تاریخی و جغرافیایی دوره مورد بحث، هیچ ذکری از ملایر نیست و نقش آن در تحولات تاریخی آن دوره منعکس نشده و

فقط از طریق ردیابی نام‌های روستاهای متعدد این منطقه، که در متون تاریخی به صورت پراکنده از آن‌ها سخن رفته، می‌توان به تبیین وضعیت این ناحیه پرداخت. این مقاله درصدد است تا ضمن بازشناسی نقاط معتبر جغرافیایی (اعم از شهر، روستا، قلاع و دژهای بزرگ) ملایر، دگرگونی در ساختار اداری و اجتماعی ملایر را در آن دوره تبیین کند.

### ارزیابی منابع و پیشینه

پیش از دوره قاجاریه، منطقه ملایر، فاقد مرکز شهری بوده و شهر کنونی ملایر فقط در سال ۱۲۲۴ ه.ق توسط محمدعلی میرزا دولت‌شاه بنا شده و بیش از یک قرن، نام دولت‌آباد بر خود داشت. بنابراین در دوره‌های قبل از قاجار، بسیاری از حوادث مرتبط با ملایر به نام شهرهای مجاور و یا با نام روستاهایی که امروزه از میان رفته و یا تغییر نام داده‌اند، ثبت شده است. مطابق مدارک موجود، نخستین تاریخ محلی منطقه ملایر را سید مهدی زرین‌قلم نوشت که از میان رفته و حتی نام دقیق آن بر ما روشن نیست، اما دو نفر از رجال دربار ناصری، با بهره‌گیری از این اثر، برخی مطالب مرتبط با تاریخ ملایر در دوره پیش از قاجار را ثبت کرده و اکنون آن نوشته‌ها مهم‌ترین منابع تاریخ ملایر در دوران پیش از تأسیس دولت‌آباد به شمار می‌آیند. نخست، میرزا محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که شهرتش بیش از آن است که نیاز به توصیف داشته باشد. او در سفر ناصرالدین شاه به عراق عجم در سال ۱۳۱۰ ه.ق، اردوی شاهنشاه را همراهی کرد و سپس شرح مشاهدات این سفر را در روزنامه ایران در سال ۱۳۱۱ ه.ق چاپ رساند. اعتمادالسلطنه ضمن ثبت مشاهدات خود، با استفاده از متون کهن به ارائه داده‌های مفصلی درباره اوضاع تاریخی و جغرافیایی نواحی مورد بازدید پرداخته است. نوشته او با ارائه شرح قابل توجهی از تاریخ ملایر در عهد صفوی، مهم‌ترین منبع درباره تاریخ ملایر است. همچنین ادیب‌الممالک فراهانی، که او نیز مستغنی از معرفی است، به اذعان خویش بارها به ملایر سفر کرده و تاریخ زرین‌قلم را مطالعه نموده، در حاشیه روزنامه ادب، شرح مفصلی از تاریخ و جغرافیای ملایر به صورت سلسله‌مقالات آورده که داده‌های قابل توجهی درباره تاریخ ملایر در عهد صفوی و افشاری دارد. همچنین مجموعه اسناد برجای مانده از سران و خوانین شاملو که توسط علی بیگدلی گردآوری و

چاپ شده، داده‌های قابل توجهی راجع به این ایل و مناطق استقرارشان در ملایر عهد صفوی به دست می‌دهد.

فقدان متن تاریخی مستقل در باب ملایر در دوره مورد بحث، محقق را ناچار می‌سازد تا با مراجعه به متون متعدد جغرافیایی، تاریخی و حتی سایر متونی که برای اهداف و در موضوعات دیگر نوشته شده‌اند، داده‌هایی درباره تاریخ منطقه به دست آورد. در عین حال، داده‌های به دست آمده از این منابع، برای تبیین تاریخ ملایر در آن عهد کفایت نمی‌کند و محقق ناچار است با استناد به این پیش فرض که تغییر شرایط اقلیمی و جغرافیایی بسیار کند صورت می‌گیرد، به مطالعه منابع متعدد قبل و بعد از عهد مورد بحث پرداخته و از طریق قیاس این داده‌ها با دوره مورد مطالعه، به استنتاج در باب وضعیت آن منطقه پردازد، اگرچه ممکن است با توجه به فاصله زمانی بین این دو دوره، نتایج به دست آمده چندان دقیق نباشند.

### توپوگرافی ملایر

منطقه ملایر که امروزه یکی از شهرستان‌های استان همدان است، به سرزمین‌های بین همدان، قهاوند، تویسرکان، نهاوند، بروجرد و منطقه سربند از توابع استان مرکزی محدود می‌شود (نیساری، ۱۳۵۰: ۳۵۹). این منطقه امروزه تنها یک رودخانه با نام کولان دارد که از ارتفاعات منطقه سربند سرچشمه گرفته و از جانب جنوب شرقی وارد شهرستان ملایر می‌شود و با طی یک مسیر منحنی از جانب غرب خارج شده و به سوی نهاوند می‌رود (دمورگان، ۱۳۳۹: ۱۴۵؛ کیهان، ۱۳۱۱: ۳۹۰). براساس شواهد تاریخی تصور می‌رود که این رود در دوره صفوی نیز ستون فقرات اقتصادی ملایر را تشکیل می‌داده است.

کوه الوند همه بخش شمالی ملایر را در بر گرفته و یک زائده از آن به سوی کوه‌های راسوند (= راسمند) در اطراف اراک، بخش شمالی و شرقی شهرستان را محدود می‌کند و زائده دیگری از الوند، به صورت منحنی در غرب و جنوب دشت ملایر امتداد یافته و با جهت شمال غربی به جنوب شرقی تا ارتفاعات زالیان و سپس راسوند امتداد دارد. بخش غربی این قسمت سیاه‌دره، مرز بین ملایر و تویسرکان و سفیدکوه و آردوشان مرز بین

ملایر و نهاوند را تشکیل می‌دهد (تقوی راد، ۱۳۹۰: ۱۸). این دو زائده با قلیل متعددی همچون کوه سرده، کوه گرمه، لشکر در، سفید کوه، کوه یزدگرد و کوه بیاتان، علاوه بر پوشش گیاهی مناسبی که به عنوان مرتع، برای دامپروری فراهم می‌کنند، مکان مناسبی برای حیات وحش منطقه به شمار می‌روند. از آنجا که در طول چهارصد سال گذشته تغییرات کوهزایی خاصی در منطقه گزارش نشده، بدیهی است که تصور شود این کوه‌ها در دوره صفوی نیز به همین صورت بوده‌اند، اما با توجه به سیر نزولی بارش، وضعیت حیات وحش و پوشش گیاهی امروزی در قیاس با توصیف سفرنامه‌نویسان عهد قاجار از این منطقه، به نظر می‌رسد که در دوره صفوی این منطقه شرایط بهتری داشته است. در عین حال، معادن قابل توجهی نیز در این کوه‌ها قرار دارد که در زندگی صنعتی امروزی اهمیت ویژه دارند و البته در دوره صفویه ناشناخته مانده و مورد استفاده نبودند.

### ساختار اداری ملایر

ملایر بخشی از منطقه وسیعی است که سرزمین‌های واقع در دامنه جنوبی الوند تا دامنه شمالی کوه‌های لرستان را دربر داشته و از غرب تا نزدیکی کرمانشاه و از شرق تا دامنه غربی کوه‌های راسوند امتداد داشته است (نک: یاقوت حموی، ۱۹۷۷: ۳/۳۳۷). این منطقه که همواره یک واحد سیاسی، جغرافیایی و اداری یکپارچه‌ای را تشکیل می‌داده، از اواخر دوره قاجار، تحت عنوان «ولایت ثلاث» شناخته شده است (کریمی، ۱۳۱۶: ۸۰). این ولایت، همواره جزئی از ایالت بزرگی بود که در دوران باستان با عنوان ماد (بعدها مای، ماه) و در دوره اسلامی به نام جبال (بعدها عراق عجم) معروف بود (قدمه، ۱۸۸۹: ۲۴۳-۲۴۴). در اواخر قرن ششم هجری که بخش غربی عراق عجم، با عنوان کردستان، هویت متمایزی به خود گرفت، منطقه ثلاث همچنان جزئی از عراق عجم باقی مانده و در عهد مغول غربی‌ترین بخش این ایالت بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۷). از اواخر قرن نهم بخش‌های غربی عراق عجم با نام قلمرو علیشکر اشتهاار یافته و عملاً از عراق عجم جدا شد. براساس شواهد تاریخی، به نظر می‌رسد که مرزهای غربی قلمرو علیشکر تا جلگه بین‌النهرین و دامنه‌های غربی کوه‌های زاگرس یعنی سرپل زهاب و قصر شیرین و مرزهای شرقی آن تا

کزاز و فراهان و در جنوب شرقی تا کمره و گلپایگان و خوانسار امتداد داشته است. این قلمرو از جنوب با قلمرو اتابکان لر کوچک همسایه بود و از شمال تا کرانه رود قزل‌اوزن را شامل بود (نک: رحمتی، ۱۳۸۶: ۸۰-۸۱). بنابراین، معلوم است که ولایت ثلاث به مرکزیت نهاوند (و به تبع آن ملایر) نیز در این قلمرو قرار داشته‌اند. قلمرو علیشکر در عهد صفوی، یکی از مهم‌ترین ایالات ایران و بیگلربیگی آن معمولاً منصب سپهسالاری را نیز داشته است (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۵؛ وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۰۷) و حتی در زمان شاه عباس، مدتی این قلمرو به ولایت ولیعهدنشین مبدل گردید (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۴۴۰/۱). از آنجا که به گفته مورخان، مرکز این ایالت، همدان بوده (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۱۷؛ نهاوندی، ۱۹۲۵: ۱۵۳۸/۳)، و همچنین تصریح دلاواله بر این که «حکمران همدان امیران متعددی را تحت فرمان دارد و بر سرزمین‌های اطراف نیز حکومت می‌کند» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۱، ۳۴۰) معلوم می‌شود که در این دوره کل ولایت ثلاث (و بالطبع ملایر) از نظر اداری به همدان وابسته بودند.

این در حالی است که در فاصله حمله مغول تا تشکیل دولت صفوی، از لحاظ اداری ملایر سیر صعودی داشت. بدین معنا که پیش از عهد مغول، بخش‌های شمالی دشت ملایر با نام‌های قوه‌یاباذ (= قهپایه) و انارموج، از لحاظ اداری ضمیمه همدان شده بودند (ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۲۳۹؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۳: ۴۱۴/۵؛ تاریخ بیگدلی، ۱۳۶۷: ۷۹۴، ۸۰۳، ۸۱۱) و در عهد ایلخانان، این دو ناحیه از همدان جدا شده بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۱-۷۲). از طرف دیگر قبل از عهد سلجوقی، شهر بزرگ کرج ابودلف در شرق ملایر بود که برخی از روستاهای شرقی ملایر، ضمیمه آن بودند. با نابودی آن شهر در قرن ششم، به نظر می‌رسد که روستاهای شرقی ملایر نیز در دوره مغول دوباره به آن ضمیمه شدند. بنابراین، در دوره مغول، ملایر توانست حدود امروزی خود را به دست آورده و همه روستاهای مرتبط با حوزه اداری خود را بازیابد، اگرچه براساس اسناد و متون برجای مانده، در عهد مغول، یکی از دهستان‌های تابع نهاوند شناخته می‌شد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۴).

با توجه به شرایط و عواملی که در ذیل خواهد آمد، ملایر در دوره صفویه اهمیت یافته و لزوم جدایی مرکز حاکم‌نشین آن از نهاوند و همدان روشن گشت. براین اساس، در دوره

صفوی، به‌ویژه زمان شاه عباس اول، ملایر برای اولین بار در تاریخ خود، به یک واحد سیاسی اداری مجزاً، که همچون دیگر بخش‌ها تابع بیگلربیگی قلمرو عیشکر بود، مبدل شد. براساس روایات موجود، مرکز این حاکم‌نشین در روستای کسب قرار داشت. برخی روایات در خصوص استحکام و مناعت قلعه کسب، در قرون نخستین اسلامی موجود است (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق: ۴۲۴/۹)، که قدمت این روستا را نشان می‌دهد. در دوره صفوی این روستا به عنوان کرسی اداری ملایر انتخاب شد. عوض بیگ، که از سوی شاه عباس برای حکومت ملایر انتخاب شده بود، در این روستا عمارت حکومتی (دیوانخانه)، حمام، یخچال و مسجدی ساخت (روزنامه ایران، ۱۳۱۱ق: نمره ۸۳۱-۸۳۲). امروزه هیچ‌یک از این عمارت‌ها باقی نمانده، ولی در کسب هنوز بخشی از روستا با نام دیوخون<sup>۱</sup> (Divekhon) و دیوار عوض بیگی معروف است و هنوز کتیبه سردر مسجد موجود است که این ابیات بر آن نقر شده است:

به عهد شهنشاه گیتی پناه	خدیدو جهانگیر عباس شاه
ز نیروی اقبال دستور عهد	برازنده مسند عزّ و جاه
گل گلشن حشمت و داد و دین	عوض بیگ دارای عدل اکتناه
ز فیضش چنین مسجدی شد تمام	که بیت الحرامش کند قبله گاه
جبینی که ساید به محراب او	ضیا گیرد از طلعتش مهر و ماه
چو قاسم بدین سال تاریخ او	بر اوج تفکر بزد بارگاه
به معراج معنی نشست و بگفت	که یابد «عوض» او ز «لطف اله»

سال ۱۰۱۲ ه.ق

درحالی که به حساب حروف ابجد، ماده تاریخ این بنا ۱۰۳۱ ه.ق که با تاریخ مندرج در متن کتیبه همخوانی ندارد.

تا اواخر قرن یازدهم کسب هنوز مرکزیت اداری خود را در میان روستاهای دشت ملایر حفظ کرده بود ولی پس از سقوط صفویه، منطقه ملایر از هجوم افغانه و عثمانی‌ها

۱. این واژه تلفظ محلی دیوانخانه است.

لطمه شدیدی دید (نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴)، که کسب نیز از این صدمات در امان نماند و اهمیت خود را از دست داد. بنابراین می‌توان گفت که با تضعیف حکومت مرکزی، قدرت حکومت محلی ملایر نیز به ضعف گرایید و مرکزیت سیاسی - اداری نیز از میان رفته و در هر گوشه‌خانی بر پا خاست و هر سربازی ادعای سرداری نمود. با این حال، استقلال اداری ملایر از نهادند تداوم یافته و این سرداران با استقرار در روستاهای ملایر، بر این منطقه حکومت می‌کردند. چنان‌که در سال ۱۲۰۰ ه.ق، وقتی آقا محمد خان برای تصرف ملایر به آن ناحیه لشکر کشی کرد، عباسقلی خان شاملو در آنجا حکومت داشت (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۷۱۶). از این اشاره مورخ و همچنین اخبار مبنی بر آن‌که دارالاماره ملایر پیش از بنای دولت‌آباد، قریه چوبین بوده (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۹۷؛ فراهانی، ۱۳۱۱ق: نمره ۳۷) چنین استنباط می‌شود که از اواخر صفویه، مرکز حکومت ملایر از کسب به قریه چوبین (در محل شهر کنونی ملایر) منتقل شده بود.

### وضعیت اقتصادی ملایر

منابع پیش از قاجار، در خصوص وضعیت اقتصادی ملایر ساکت‌اند، ولی منابع اوایل عهد قاجار داده‌های فراوانی در این باره به دست می‌دهند. با توجه به کندی تغییرات جغرافیایی و همچنین پیوستگی و تداوم فرهنگی - اجتماعی، و همچنین با عنایت به این نکته که شرایط مضبوط در منابع قاجاری امروزه هنوز برقرار است، به نظر می‌رسد که بتوان این موارد را به دوره صفویه نیز تعمیم داده و براساس آن‌ها، تصویری از وضعیت اقتصادی ملایر در عهد صفوی به دست آورد. دشت ملایر ضمن داشتن موقعیت خوب جغرافیایی برای رشد و رونق کشاورزی، دامپروری و صنعت، از مزایای دیگری نیز برخوردار بوده است. راه ارتباطی اسپهان (= پایتخت) با همدان (= مرکز قلمرو علیشکر) و راه همدان با خوزستان از این منطقه می‌گذشت و حتی در اواخر عهد قاجار راه ارتباطی تهران با خوزستان نیز از ملایر عبور می‌کرد (چریکوف، ۱۳۵۸: ۷۴، ۷۸؛ دمورگان، ۱۳۳۹: ۱۶۰، ۲۰۹). همچنین، راه ارتباطی اسپهان (به عنوان پایتخت) با بین‌النهرین (یعنی بغداد و عتبات) از دشت ملایر می‌گذشت (دمورگان، ۱۳۳۹: ۱۵۹) و همچنین بین ری و بین‌النهرین نیز راه مستقیمی از



طریق ملایر وجود داشت که از طریق دشت فراهان و ملایر، ری را به کنگاور و کرمانشاه متصل می‌ساخت (ناصرالدین شاه، ۱۳۳۵: ۱۶۶، ۲۴۶، عضدالملک، ۱۳۷۰: ۴۵). این دو شبکه ارتباطی اخیر، به نام راه عتبات موسوم و در قرون بعد از صفوی اهمیت تام یافت (روزنامه ایران، ۱۳۰۸ق: شماره‌های ۷۵۲، ۸۳۲، ۸۱۴، ۸۲۴). بنابراین، به واسطه عبور شبکه‌ای از راه‌های ارتباطی، دشت ملایر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و این امر برای رشد تجارت در منطقه ملایر کافی بوده است.

علاوه بر این، به واسطه حاصلخیز بودن خاک، کوهستانی بودن منطقه و میزان بارش سالانه در حد مطلوب، همواره مهم‌ترین فعالیت اقتصادی ساکنان این دشت، کشاورزی بوده است (فراهانی، ۱۳۱۱ق: شماره ۳۷). از وضعیت کشاورزی و محصولات آن در ملایر اطلاع دقیقی در دست نیست ولی با توجه به گزارش مستوفی (۱۳۶۲: ۷۴) به نظر می‌رسد که در آن دوره نیز همچون امروز، عمده‌ترین محصول کشاورزی ملایر غلات (گندم و جو)، حبوبات (نخود، لوبیا، عدس، ماش و جز آن)، گیاهان علوفه‌ای (یونجه، شبدر و جز آن) و انواع میوه (در رأس آن‌ها انگور و فراورده‌های آن) بوده، چنان‌که شیره انگور (دوشاب) آن شهرت عام داشته است (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۶۶: ۱۷۸؛ فراهانی، ۱۳۱۱ق: شماره ۴۲). میزان محصول غلات و حبوبات در ملایر و دیگر نواحی قلمرو علیشکر بدان حد بود که مازاد آن برای تأمین مایحتاج پایتخت صفوی فرستاده می‌شد. وقتی در سال ۱۰۷۲ه.ق بر اثر خشکسالی و حمله ملخ‌ها قحطی بزرگی در اسپهان حادث شد، به دستور شاه سیصد هزار من غله از پارس و قلمرو علیشکر به اسپهان منتقل گردید (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۳۰۷) و همچنین سال‌ها بعد، در دوران آشفتگی‌های سیاسی بعد از قتل نادرشاه، وقتی محمدحسن خان قاجار بر اسپهان مسلط شد، چون آن شهر و توابع آن «از نظم و نسق زراعت دور افتاده بود»، دستور داد تا از دیگر ایالات و ولایات همچون طبرستان، ری و قلمرو علیشکر «عوامل و بذر آوردند» و کشاورزی را در اسپهان و حومه آن از سر گرفته و رونق دادند (رستم‌الحکماء، ۱۳۵۲: ۶۶). بر این اساس، می‌توان استنباط کرد که در عهد صفوی نیز وضعیت مساعد کشاورزی در قلمرو علیشکر (و بالطبع در ملایر)، آنجا را به عنوان انبار غله و مواد غذایی اسپهان درآورده بود.

گزارش عجیبی نیز در خصوص شهرت باغ‌های پسته و رونق کاشت آن در ملایر از سوی تاورنیه درج شده بدین مضمون که «مقدار کثیری پسته که از ایران خارج می‌شود، در ملایر به عمل می‌آید که شهر کوچکی است در دوازده لیو سمت مشرق اسپهان است و بهترین پسته دنیا محسوب می‌شود و اراضی وسیع آن به قدری پسته می‌دهد که کفایت مصرف ایران و حمل هندوستان را می‌کند» (تاورنیه، بی تا: ۷۷). بر همین اساس، شادروان باستانی پاریزی نیز یکی از اقلام عمده صادراتی ایران به هند در عصر صفوی را پسته ملایر می‌داند (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷: ۱۲۸). دیگر پژوهشگران محلی نیز ضمن اشاره به وجود باغ‌های پسته و رونق کشت آن در ملایر مدعی می‌شوند که در اعصار گذشته در ملایر باغ‌های پسته بسیار وجود داشته است که امروزه از آن‌ها خبری نیست (نک: سعدی، ۱۳۷۸: ۱۳؛ تقوی راد، ۱۳۹۰: ۱۲، ۲۱).

تاورنیه خود هر لیو را معادل یک آغاج ترکی می‌داند که هر آغاج کمی بیش از یک فرسنگ است (تاورنیه، بی تا: ۶۹۵). با کمی دقت در گزارش تاورنیه، نادرستی انتساب این توصیف به ملایر آشکار می‌شود، چرا که اولاً ملایر قبل از دوره پهلوی نام یک ناحیه وسیع است و هیچ‌گاه این نام بر شهر خاصی اطلاق نمی‌شده است. ثانیاً ملایر در شمال غرب اسپهان است. ثالثاً فاصله ملایر تا اسپهان خیلی بیش از دوازده لیو (حدافل پنجاه لیو) است. رابعاً امروزه در سراسر ملایر پرورش درخت پسته رایج نیست. خامساً همچنان که امروزه نواحی شرقی اسپهان، شرایط پرورش پسته را دارد، در گذشته نیز داشته است. همچنین تاورنیه در سفرنامه خود مطالب مغلو و نادرست متعددی آورده که یا ناشی از بی‌دقتی او و یا درک نادرست وی از مطالب بوده است.<sup>۱</sup> بر این اساس تردیدی نیست که تاورنیه اصولاً درباره محلی دیگر (غیر از ملایر) سخن می‌گوید. امروزه در فاصله ۸۰ کیلومتری شمال شرق اسپهان (حدود دوازده لیو و کمی بیش از دوازده فرسخ) روستایی موسوم به میلاجرد هست که شرایط پرورش پسته نیز دارد (ابریشمی، ۱۳۸۳: ۱۲۱). ممکن است

---

۱. از جمله آنچه که درباره بچه‌زا بودن ملخ (ص ۱۷۰)، عبور رود کارون از یک و نیم فرسخی جنوب اسپهان به «اراضی قفر و صحرای نمکزار» (ص ۳۹۵)، نحوه برخورد با نوزاد شتر در هنگام تولد (ص ۱۳۲)، جنگ گاوها در قم (ص ۸۴) آورده است.

مقصود تاورنیه اشاره به این روستا یا مکانی دیگر در فاصله اسپهان تا کرمان باشد که با توجه به بی‌دقتی‌های تاورنیه به صورت ملایر تحریف یافته است. براساس گزارش مستوفی، در عهد ایلخانی، گروه قابل توجهی از ایلات کرد در ملایر همراه با سایر ولایات ثلاث به دامپروری اشتغال داشتند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۴). این امر، بعدها نیز با حضور ایلات قزلباش در این ناحیه تداوم یافت.

### بافت اجتماعی ملایر

دشت ملایر پیش از دوره صفویه نیز مسکون بود ولی از ساختار زبانی، قومی و نژادی ساکنان آن اطلاع دقیقی در دست نیست. فقط حمدالله مستوفی در اواخر عهد ایلخانی، ساکنان این ناحیه را کرد خوانده و از غلبه بافت ایل (البته ایلات کرد) در منطقه خبر می‌دهد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۴). با توجه به نقش ایلات ترکمانان بهارلو در قرن نهم هجری و تراکم آنها در قلمرو علیشکر (رحمتی، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۹) طبیعی است که برخی ایلات ترکمان نیز در منطقه ساکن شده و به تقویت بافت ایللی منطقه کمک کرده باشند. با پیدایش دولت صفوی، طوایف قزلباش، هر یک بخشی از قلمرو وسیع صفوی را به‌عنوان مرتع و یورت ایل خود به اقطاع گرفتند. در اواسط عهد شاه اسماعیل تا زمان سرکوبی ایل تکلو به دست شاه تهماسب در ۹۳۷ ه.ق، حکومت و مقام بیگلریگی قلمرو علیشکر در اختیار افراد این ایل قرار داشت که در جریان سرکوبی این ایل، جمعی از آنها به قلمرو عثمانی گریختند (روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۸/۱؛ منشی قمی، ۱۳۶۳: ۱۵۹/۱؛ شاه تهماسب، ۱۳۴۳ق: ۱۰-۱۱؛ غفاری، ۱۳۴۰: ۲۸۲، ۲۸۵). براین اساس معلوم است که افراد زیادی از ایل تکلو در قلمرو علیشکر ساکن شده بودند زیرا در اواخر قرن دهم هجری، در زمان شاه اسماعیل دوم مجدداً حکومت قلمرو علیشکر را به دست گرفتند (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۲۱۲/۱، ۲۸۱) و همچنین در آغاز قرن یازدهم نواحی اطراف همدان را مهم‌ترین مرکز تجمع این ایل می‌شناختند (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۵۲۹/۱).

دیگر گروه از قزلباشان در منطقه، ایلات ترکمان بودند که از اواسط دوره شاه تهماسب، پس از کنار زدن تکلوها، قدرت و حکومت قلمرو علیشکر را تا بیش از سه دهه

در دست گرفتند (منشی قمی، ۱۳۶۳: ۴۴۸/۱، ۵۷۹؛ ۷۶۵/۲-۷۶۶). ظلم و تعدی سران ترکمان باعث شد تا شاه تهماسب در آخرین سال‌های سلطنت خود، حکومت قلمرو را از آن‌ها گرفته و به ایل شاملو داد (منشی قمی، ۱۳۶۳: ۵۷۹/۱). سلطه شاملوها نیز بیش از دو دهه به طول انجامید (روملو، ۱۳۵۷: ۴۷۹/۱؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۹۰). قدرت گرفتن قزلباشان شاملو و استاجلو، ایل تکلو و ترکمان را به واکنش واداشت تا در اوایل قرن ۱۱ برای تصاحب مجدد قدرت دست به کار شوند (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۳۲۲/۱). این نزاع‌های ایلی و چالش آنان با قدرت سلطنت، شاه عباس را به تسویه حساب با سران قزلباش و خلع ید از آن‌ها وادار کرد. بنابراین شاه عباس از ابتدای حکومت خود، حکومت قلمرو علیشکر را به افراد ایل استاجلو داد که بیش از ۳۵ سال با آرامش و امنیت تمام بر منطقه حکومت کردند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۱۷؛ اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۱۰۴۲/۲). به نظر می‌رسد علت انتخاب ایل استاجلو و آرامش قلمرو در زمان آن‌ها، با کم تعداد بودن افراد این ایل در این قلمرو مرتبط باشد.

در این روند، دشت ملایر نیز به عنوان بخشی از قلمرو علیشکر، توجه گروهی از طوایف قزلباش را به خود جلب کرده و آنان در روستاها و نواحی مختلف آن ساکن شدند. از جزئیات چگونگی تقسیم ملایر بین این طوایف اطلاع مستقیمی دانسته نیست، اما براساس شواهد موجود، روستاهای شمالی دشت ملایر در بلوک ترک به ایل شاملو، در بخش‌های میانی دشت ملایر بلافاصله در جنوب شاملوها، بخش‌های میانی دشت ملایر همچون آورزمان و دهلق تا کسب و ننج و قوزان در اختیار ترکمن‌ها قرار گرفت (تاریخ بیگدلی، ۱۳۶۷: ۷۹۴، ۸۰۳، ۸۱۱؛ فراهانی، ۱۳۱۱ق: نمره ۴۰). نواحی جنوب شرقی ملایر تا حدود شازند کنونی به ایل تکلو اقطاع داده شد (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۲۸) و روستاهای جنوب ملایر که در مجاورت بروجرد و سربند قرار دارند، مسکن ایل بیات شد. ایل بیات به عنوان یکی از شعب بزرگ ترکمن در شرق بروجرد، کره‌رود و سربند اقطاع داشتند (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۲۴).

از آنجا که یکی از روستاهای ملایر، در جنوب مرکز شهرستان، اردک‌لو نام دارد و می‌دانیم که اردک‌لو نام یکی از تیره‌های کم‌اهمیت ایل روملو بوده است (تاریخ قزلباشان،

۱۳۶۱: ۱۲) می‌توان فهمید که گروهی از افراد ایل روملو نیز در بخش‌های جنوبی ملایر ساکن شده بودند. از حضور دیگر طوایف قزلباش یعنی طوایف استاجلو، افشار و ذوالقدر در دشت ملایر اطلاعی در دست نیست. از آنجا که سلطه عثمانی‌ها بر بخش غربی قلمرو بر بسیاری از ایلات قزلباش ناگوار بود، عده زیادی از آن‌ها به سوی مناطق دیگر (حتی تا هند)، از جمله بخش شرقی قلمرو علیشکر مهاجرت کردند (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۴۰۶/۱، ۶۳۵؛ نهاوندی، ۱۹۲۵: ۹۷۹/۳). بر این اساس محتمل است که ایلات زندیه ساکن در اطراف کرمانشاه، نیز در این زمان به ملایر مهاجرت کرده و در بخش جنوب شرقی آن بر کران راه اسپهان به قلمرو ساکن شدند. مطابق اسناد و مدارک، این ناحیه قبلاً در اختیار ایل تکلو بوده ولی با توجه به سرکشی ایل تکلو و تنبیه آن‌ها توسط شاه عباس در سال ۱۰۰۵ ه.ق (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۵۲۹/۱)، می‌توان استنباط کرد که ایل زند بعد از غلبه عثمانی بر بخش غربی قلمرو از زهاب تا نهاوند در ۹۹۶ ه.ق، از سلطه عثمانی به ستوه آمده و به بخش شرقی قلمرو علیشکر گریخته و بخشی از یورت تکلوها را در روستاهای پری و کمازان تصاحب کردند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴). همچنین ممکن است این جابه‌جایی یورت، نتیجه تدبیر عمده‌ی شاه صفوی بوده باشد. در هر صورت، ملایر از لحاظ اجتماعی به یکی از اماکن استقرار، تجمع و تراکم ایلات قزلباش مبدل گردید. تراکم نیروی ایلی، به منزله قدرت نظامی در اختیار رؤسای این ایلات بود که بعد از سقوط صفویه، ایل زند را قادر ساخت تا برای تصاحب قدرت وارد عرصه شود.

### اهمیت فرهنگی ملایر

یک جنبه از اهمیت فرهنگی - اجتماعی ملایر، شکار و تفریح شاهان صفوی در آنجاست، چنان که شاه اسماعیل در سال ۹۱۴ ه.ق، با فرارسیدن فصل گرما از قم به کرهرود و سپس به دشت ملایر رفته و بعد از تفریح در چمن ملایر به دیگر نقاط ییلاقی اطراف همدان رفت (خواندمیر، ۴: ۵۶۷/۱۳۳۳؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۵۷۵؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۳۱۴). باری دیگر در سال ۹۲۴ ه.ق شاه اسماعیل که در حوالی بیستون و چمچمال مشغول شکار بود، با فرا رسیدن زمستان برای قشلاق به سوی قم رفت که مسیر او بایستی از دشت ملایر

گذشته باشد (غفاری قزوینی، ۱۳۴۰: ۲۷۸). شاه تهماسب نیز در سال ۹۵۰ ه.ق بعد از آن که زمستان را در قشلاق قم به سر برده بود برای بیلاق و استفاده از مناظر طبیعی و تفریح به سوی سربند و کراز رفته و از آنجا به بیلاق خان کورمز رفت (غفاری قزوینی، ۱۳۴۰: ۲۹۵؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۶۹). از آنجا که خان کورمز در تويسرکان است و مسیر سربند به تويسرکان بالاچار از ملایر می گذشته، بایستی بخشی از تفریح اردوی سلطانی در ملایر بوده باشد. همچنین مورخان دیگر با گزارش مفصل تری در این باره، از تفریح او در حوالی همدان و نهاوند خبر داده‌اند (منشی قمی، ۱۳۶۳: ۱/۲۹۹؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۸۴). از آنجا که دشت ملایر در حدفاصل بین همدان و نهاوند قرار گرفته، منطقی است که تصور شود اردوی شاهی در این زمان (یا حداقل بخشی از این زمان) در دشت ملایر بوده که از جنوب غرب با نهاوند و از شمال با همدان پیوستگی داشته است. شاه عباس نیز در سال ۱۰۲۱ ه.ق، بعد از آن که فصل بهار را در اسپهان سپری کرده بود، در فصل تابستان از مسیر فریدن به دشت ملایر رفت و در شکارگاه‌های آن «به سیر و شکار» مشغول شد (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۸۴۸/۲).

یک جنبه دیگر این اهمیت، قرار گرفتن ملایر بر سر راه عتبات است. اگرچه ساکنان ملایر (به عنوان یکی از دهستان‌های نهاوند) که در عهد ایلخانان شیعه اثنی عشری بودند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۴)، اما در قرن دهم با رسمیت تشیع، موقعیت این مذهب در ملایر بیش از پیش تحکیم یافت. با توجه به اهمیت زیارت عتبات عالیات در مذهب شیعی، از این پس عبور کاروان‌های زوآر از بخش‌های مختلف کشور به سوی عراق عرب، رونق گرفته و ملایر به عنوان معبر زوآر بخش‌های مرکزی و شرقی ایران به عتبات، اهمیت ویژه یافت.

منابع عهد صفوی در خصوص وضعیت این راه در ملایر اطلاعی به دست نمی دهند، اما با توجه به تداوم شرایط عهد صفوی در قرون بعد و از قیاس با منابع قاجاری برمی آید که این راه از سه مسیر اصلی وارد دشت ملایر می شد و هر سه شعبه، در منتهی‌الیه شمال غربی ملایر، به هم پیوسته و سپس به سوی کرمانشاه امتداد می یافت: یک راه از اسپهان به پری و بعد به گوراب آمده و از جنوب محل شهر کنونی ملایر به سوی غرب ادامه می یافت. راه دیگر نیز از قم و ری، از طریق دشت فراهان و دشت چرآء (شرآء) از طریق بابارئیس و

ازناو، به محل شهر کنونی ملایر رسیده و سپس با راه اول یکی شده و با عبور از وسط چمن ملایر به سوی غرب دشت ملایر (یعنی روستای باباکمال کنونی) می‌رفت (چریکوف، ۱۳۵۸: ۸۱؛ ناصرالدین شاه، ۱۳۳۵: ۲۴۶). راه سوم نیز که با فاصله چند فرسخ در شمال راه دوم قرار داشت از بخش‌های میانی دشت فراهان و چرّاء آمده و با عبور از قره‌تگینی و ننج به شمال دشت ملایر وارد شده و پس از عبور از جوکار و حسین آباد شاملو، به حمیل آباد و سپس باباکمال می‌رفت و با دو شعبه قبلی یکی می‌شد (ناصرالدین شاه، ۱۳۱۱ق: ۱۶۴-۱۶۷؛ روزنامه ایران، ۱۳۱۱ق: نمره ۸۳۲). اما دوباره از باباکمال به دو شعبه تقسیم شده و راهی به سوی فرسفیج و از آنجا به سوی کنگاور و کرمانشاه می‌رفت (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۶۶؛ ناصرالدین شاه، ۱۳۳۵: ۲۳۷) و راهی دیگر با عبور از تنگ طایمه به سوی دهرسخه و دشت خزل در شمال نهاوند و از آنجا به کرمانشاه می‌رفت (روزنامه ایران، ۱۳۱۱ق: نمره ۷۱۴).

رونق زیارت، جایگاه ملایر را به عنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای ارتباطی میان ایران و عتبات، در نزد شیعیان اهمیتی ویژه بخشید. قداست عمل زیارت، به زودی توجه بسیاری از واقفان و خیرین را به خود جلب کرد و تا دوره قاجار تعداد زیادی زائرسرا، کاروانسرا و ابنیه خیریه دیگر نظیر پل، آب‌انبار و جز آن، جهت استفاده زوار، در روستاهای سر راه ساخته شدند که وظیفه خدمات‌رسانی به زوار عتبات را برعهده داشتند (ناصرالدین شاه، ۱۳۳۵: ۲۳۷، ۲۴۱؛ روزنامه ایران، ۱۳۱۱ق: نمره ۸۱۴). بدین سان ملایر از نظر فرهنگی برای دیگر ساکنان شیعی مذهب فلات ایران اهمیت پیدا کرد.

### اهمیت سیاسی - نظامی ملایر

ملایر از نظر سیاسی و نظامی نیز در دوره مورد مطالعه دارای اهمیت گردید و این اهمیت از سه جنبه قابل مشاهده است:

### الف. منازعات ایران و عثمانی

در ابتدای قرن دهم هجری، شاه اسماعیل با تأسیس دولت صفوی، تلاش برای تصرف اراضی بین سند تا فرات را به عنوان قلمرو همیشگی ایران آغاز کرد و در سال ۹۱۴ ه.ق

عراق عرب را زیر فرمان گرفت (منشی قمی، ۱۳۶۳: ۹۳/۱؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۵۶۷/۴؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۸۶-۲۸۷). از آن سوی، دولت عثمانی نیز به نواحی شرق آناتولی، شامات و عراق چشم داشت. این امر به تقابل دو قدرت و منازعات طولانی میان آن‌ها انجامید که تا پایان حکومت نادرشاه افشار ادامه یافت. بعد از غلبه عثمانی بر عراق عرب (روملو، ۱۳۵۷: ۳۲۸-۳۳۱، ۳۳۵)، قلمرو علیشکر به عنوان یک ایالت سرحدی درآمد که وظیفه دفاع در برابر زیاده‌طلبی‌ها و تجاوز نیروهای عثمانی را عهده‌دار بود.

اگر در نظر بگیریم که در آن زمان، هنوز در مناطقی که امروزه «استان کردستان» خوانده می‌شوند، هیچ نقطه شهری وجود نداشت.<sup>۱</sup> همچنین از آنجا که در فهرست حکمرانان تابع بیگلربیگی قلمرو علیشکر، از حاکم‌نشین کرمانشاه ذکری به میان نیامده (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۸۴)، برمی‌آید که شهر کرمانشاه در منازعات ایران و عثمانی آسیب فراوان دیده و در آن منطقه شهر عمده دیگری که توان دفاع در برابر ارتش عثمانی را داشته باشد، وجود نداشت. بنابراین معلوم است که مهم‌ترین مرکز دفاع در برابر عثمانی، شرق قلمرو علیشکر با شهرهای همدان و نهاوند بوده است.

اگر توجه داشته باشیم که در نواحی کردنشین، استحکامات دفاعی به شکل قلعه‌هایی بودند که در نقاط صعب‌الوصول کوهستانی ساخته شده بودند، می‌توان فهمید که این قلعه‌ها فقط برای حفظ ساکنان قلعه ساخته شده و توان ممانعت از پیشروی لشکریان عثمانی را نداشتند. در نتیجه نیروهای عثمانی، سریع‌تر از آنچه تصور می‌رود خود را به همدان و نهاوند می‌رساندند. چنان‌که در سال ۹۹۷ ه. ق لشکر عثمانی به فرماندهی سنان‌پاشا حکمران بغداد تا قلب قلمرو پیشروی نموده و همدان را غارت کرده و نهاوند را تا ۱۵ سال بعد در تصرف نگه داشت و همچنین قلعه دیگری در روستای سعد و قاص نهاوند پایه‌ریزی کردند تا علاوه بر بخش غربی قلمرو علیشکر، ایالت لرستان را نیز تحت نظر داشته باشند (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۴۰۵-۴۰۷، ۶۲۵/۲).

---

۱. زیرا سندیج به عنوان اولین مرکز شهری این منطقه در سال ۱۰۴۶ بنیان گذاشته شد که منازعات ایران و عثمانی نیز رو به کاهش گذاشته بود.



با این وضعیت، دشت ملایر که از سمت شمال و غرب توسط کوه الوند و شعب آن محدود و محصور شده، همچون دژی طبیعی می توانست تا مدتی از ورود لشکریان عثمانی در امان باشد و با توجه به این که راه ارتباطی نهاوند و همدان به پایتخت (=اسپهان) نیز از دشت ملایر می گذشت، این منطقه به عنوان مرکز تهیه تدارکات و پشتیبانی جهت ارسال نیروی امدادی برای همدان نهاوند بود. بنابراین، دشت ملایر با داشتن چمن طبیعی گسترده موسوم به «آق اولنگ»<sup>۱</sup> مکان مناسبی برای نگهداری اسبان و لشکریان سلطنتی به حساب می آمد. سرانجام در سال ۱۰۱۲ ه. ق. شاه عباس (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ ه. ق.) پس از تقویت

۱. در شرح حوادث عهد صفوی، به نام چند اولنگ (=چمن) در اطراف همدان، همچون اولمه بلاغی، اولنگ همدان، آق اولنگ و جز آن اشاره شده است. به گفته مورخان عهد صفوی، شاه اسماعیل (حک: ۹۰۷-۹۳۰ ه. ق.) بعد از برگزاری جشن نوروز (سال ۹۲۵ ه. ق؟) در قم، به ساوه رفت و از آنجا به فراهان و سپس به کرهرود رفته و بعد از زیارت امامزاده سهل بن علی «از راه سیلاخور به آق اولنگ همدان خرامید و از آق اولنگ، آهنگ اولنگ همدان کرده..» (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۵۶۷/۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۵۷۴-۵۷۵؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۱۴). در سال ۱۰۲۰ ه. ق. نیز شاه عباس از اسپهان به قصد آذربایجان حرکت کرد و از راه فریدن به آق اولنگ رفت و در آق اولنگ اردو را دو قسمت ساخت آغروق را به همراه عده‌ای به سلطانیه ارسال داشت و خود نیز با بخشی از سپاه عازم نهاوند شده و قلعه نوساخته نهاوند را بازدید کرد و چند روز در متنزهات توپسرکان و نهاوند و آن حدود به گردش و شکار مشغول و به چمن سلطانیه رفت (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۸۴۸/۲).

از این روایات استنباط می شود که آق اولنگ با اولنگ همدان فرق داشته و هم اینکه میان سیلاخور و همدان (با به عبارت کلی تر بین اسپهان و همدان) واقع و هم راه مستقیمی بین آق اولنگ به نهاوند و سلطانیه وجود داشته است. از آنجا که قطعاً راه عبور از سیلاخور و اسپهان به همدان از دشت ملایر عبور می کرده، و همچنین از دشت ملایر راه مستقیمی با جهت غربی- شرقی بین فراهان و نهاوند برقرار بوده است، به درستی می توان نتیجه گرفت که آق اولنگ در دشت ملایر واقع بوده است. از نظر شرایط اقلیمی منطقه ثلاث، به ویژه ملایر، در طول قرون گذشته، به شدت با پدیده اروزین یعنی «ضعف استعداد فلاحی» مواجه شده و در نتیجه، بعد از شاه عباس، چمن آق اولنگ به شدت آسیب دید؛ چنان که در اوایل عهد قاجار، تقریباً از رونق افتاده (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۰۲) و در اواخر قاجار، به شوره زار مبدل شده بود (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۴۶). آق اولنگ به معنای چمن سفید (و یا بزرگ) است. در دشت شوره کات ملایر نیز چمن طبیعی با مساحتی بالغ بر ۲۰ هکتار وجود دارد که در میان تکه های چمن قسمت هایی از زمین سفید رنگ و نمکی دیده می شود و به همین جهت به شوره کات معروف است. این هم دلیلی دیگر بر درستی انطباق آق اولنگ با دشت شوره کات ملایر است. این چمن طبیعی تا بیست و اند سال پیش، چراگاه احشام و دواب روستاهای اطراف، در فصول بهار و پاییز بود که در اثر خشکسالی، امروزه تقریباً بالکل مضمحل شده است. هنوز اهالی روستاهای اطراف، این دشت را با عنوان «مرغ» می شناسند.

مواضع و موقعیت خود به مقابله با عثمانی پرداخت. او با اعزام لشکر و نیروی امدادی از طریق ملایر، به حسن خان استاجلو بیگلربیگی قلمرو علیشکر در همدان دستور داد تا لشکر عثمانی را از نهبوند بیرون کنند. لشکر اعزامی با حمایت قزلباشان ساکن در نهبوند به سرعت بر دشمن غالب شده و نهبوند را آزاد ساختند (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۶۳۶/۲). بنابراین، در این میان، دشت ملایر به عنوان مرکز ارتباط همدان و نهبوند با اسپهان عمل کرده و دارای اهمیت فراوان شد.

شاه عباس در پی اختلاف میان فرماندهان عثمانی در بغداد، در سال ۱۰۱۷ ه.ق تصمیم به فتح بغداد گرفت. لذا خود را به چمن آق اولنگک در ملایر رسانید. سپس حسن خان بیگلربیگی علیشکر را با لشکری به ماهدشت اعزام داشت، تا مترصد اوضاع باشند و در زمان مقتضی با دستور شاه به بغداد حمله کنند (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۷۶۴/۲-۷۶۵؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۹۳). اردوی شاهی نیز با اقامت در آق اولنگک ملایر، علاوه بر تفریح و شکار، و تهیه تدارکات لازم، مترصد بود که در صورت پیروزی لشکریان، و یا نیاز به نیروی امدادی، شخصاً به بغداد برود. این اقامت چندین ماه طول کشید و در همین زمان خبر درگذشت مریم سلطان بیگم دختر شاه تهماسب و همسر خان احمد خان گیلانی را دریافت کرد (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۸۰۳/۲). اگرچه برنامه تسخیر بغداد در این سال به نتیجه نرسید، اما از جایگاه مهم دشت ملایر در برنامه‌های نظامی شاه عباس کاسته نشد. چنان که پس از صدور فرمان تعمیر قلعه نهبوند برای مقابله با دیگر حملات احتمالی عثمانی، در سال ۱۰۲۱ ه.ق از اسپهان به دشت ملایر آمده و پس از مدتی شکار و تفریح در چمن آق اولنگک، تدارکات و اردوی شاهانه را به چمن سلطانیه فرستاد و خود شخصاً به بازدید از چگونگی انجام تعمیر قلعه نهبوند رفته و پس از مدتی به سلطانیه بازگشت (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۸۴۸/۲). بنابراین، دشت ملایر، مکانی برای اقامت شاه جهت نظارت بر پیشرفت امور عمرانی مربوط به استحکامات دفاعی در نهبوند درآمده بود.

با مرگ شاه عباس، عثمانی‌ها فرصت را غنیمت شمرده و به سمت داخله ایران پیشروی را آغاز کردند و شاه صفی سپاهی را به مقابله فرستاد اما در جنگ مریوان ۱۰۳۹ ه.ق شکست خورده و مرزهای غربی ایران در برابر آن‌ها گشوده شد، چنان که حتی همدان

به‌عنوان مرکز قلمرو علیشکر، به دست عثمانی‌ها افتاد. شاه صفی که در خود قدرت مقاومت نمی‌دید به دشت ملایر (روستای دمق) عقب‌نشینی کرد. سپاهیان عثمانی از همدان گذشته و از سمت درگزین به سوی دشت فراهان پیش تاختند. شاه صفی نیز به کسب، کرسی اداری ملایر، آمده و پس از تجمع نیروها برای مقابله با سپاهیان عثمانی به سوی منطقه درگزین حرکت کرد (محمد معصوم خواجهگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۸۸؛ حسینی - استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۳۹). فرمانده عثمانی پس از اطلاع از این امر، به سرعت منطقه را رها کرده و به بغداد مراجعت نمود.

بعد از حمله افغان‌ها و سقوط اصفهان در ۱۱۳۵ه.ق، نیروهای عثمانی نیز برای تصرف غرب ایران دست به کار شده و طی معاهده‌ای با روسیه، قلمرو ایران را بین خود قسمت نمودند. براین اساس لشکر عثمانی با پیشروی در غرب ایران علاوه بر آذربایجان، کردستان، قلمرو علیشکر و لرستان را تصرف کرده و تا حدود کزاز (=اراک کنونی) را تحت اختیار گرفتند. با ظهور طهماسب‌قلی خان (=نادرشاه بعدی) و دفع افغان‌ها توسط وی، حمله به نیروهای عثمانی و بازپس‌گیری قلمرو ایران آغاز شد. در این روند طهماسب-قلی خان از فارس به خوزستان و سپس خرم‌آباد لشکر کشیده و با عقب‌راندن لشکر عثمانی این نواحی را آزاد نموده و سپس با سرعت زیاد به نهاوند رفته و با غافلگیر نمودن اردوی عثمانی، آن‌ها را مغلوب نموده و بر نهاوند مسلط شد. باقی‌مانده لشکر عثمانی به سوی همدان گریزان شد. در این زمان خبر رسید که لشکر عثمانی از تویسرکان گذشته به دشت ملایر وارد شده‌اند. طهماسب‌قلی خان به محض وصول این خبر، با شتاب از نهاوند حرکت کرده و اردوی عثمانی را در کنار رود ملایر تارومار کرد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۱۹-۱۲۰). این امر نشان می‌دهد که در طول دوران صفوی، منطقه ملایر از نظر نظامی - سیاسی چنان اهمیتی یافته بود که لشکر عثمانی حاضر به تخلیه آن نبوده و می‌دانستند که برای حفظ همدان، بایستی ملایر را در اختیار داشته باشند.

## ب. تأمین نیروی نظامی برای دولت مرکزی

استقرار ایلات قزلباش در ملایر، بافت اجتماعی آن منطقه را تغییر داد. با توجه به مهارت نظامی ایلات، تجمع آنها به معنی حضور یک نیروی نظامی قابل توجه در ملایر بود. این افراد نظامی، فقط به تبعیت از ریش سفید ایل عمل کرده و او را در رسیدن به اهداف سیاسی و نظامی اش یاری می دادند. بنابراین، از این زمان، در هر جا که از حضور نظامی بزرگان قزلباش مستقر در قلمرو علیشکر (و بالطبع ملایر) خبر می رسد، بدان معناست که جمعی از نیروهای ایلی منطقه را با خود همراه داشته اند. پادشاه صفوی در منازعات بین ایران و عثمانی به حکمرانان نواحی مختلف قلمرو علیشکر فرمان می داد تا زیر فرمان بیگلربیگی قلمرو در جنگ با عثمانی شرکت کنند و این رؤساء با افراد قزلباش تحت فرمان خود به صفوف متحدی در مقابل دشمن تبدیل می شدند (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۶۴۹/۲، ۷۶۴، ۹۰۲، ۹۲۵؛ جنابادی، ۱۳۶۸: ۸۸۶). بنابراین، عملاً ملایر همچون سایر نقاط قلمرو علیشکر از یک نیروی نظامی سرشار بهره مند شد که پیش از آن نداشت، چنان که از این پس نیروهای نظامی ملایر به داشتن قد و بالای رشید مشهور بوده اند (ناصرالدین شاه، ۱۳۱۱ق: ۱۶۴). بنابراین، ملایر، از این پس به عنوان یکی از مراکز تأمین سرباز برای دولت مرکزی اهمیت یافت.

## ج. نظارت بر ایلات لرستان

لرستان، بخش وسیعی از نواحی غربی ایران در حد فاصل بین کرمانشاه و همدان تا خوزستان و عراق عرب را دربر می گرفت. این پهنة وسیع جغرافیایی از ارتفاعات، دره ها و دشت هایی تشکیل یافته که سرچشمه رودهای فراوانی بود. موقعیت کوهستانی این ناحیه، علاوه بر جلوگیری از پیدایش شهر پر جمعیت، تردد لشکریان و در نتیجه تسلط دولت مرکزی بر این ناحیه را دشوار می ساخت. از سوی دیگر، تناسب منطقه با زندگی کوچ نشینی و اشتغال غالب اهالی به دامداری، نوعی بافت ایلیاتی به آن داده بود. لذا حکومت های ایرانی، می کوشیدند تا سلطه خود را بر این ناحیه از طریق ایجاد استحکامات نظامی و استقرار لشکر در آنها اعمال کنند. صعوبت تردد در منطقه و دشواری امداد رسانی به نیروهای مستقر از یک سو و تمایل به اعمال حاکمیت بر طوایف

پراکنده در این ناحیه از سوی دیگر، زمینه را برای تشکیل یک بافت سیاسی نیمه خودمختار در آنجا فراهم می نمود.

بر این اساس، منطقه لرستان از قرن ششم هجری زیر فرمان سلسله محلی اتابکان لر کوچک یا آل خورشید قرار داشت. شاه اسماعیل در سال ۹۱۴ ه. ق. پس از غلبه بر شاه-رستم، اتابک لرستان، این ایالت را ضمیمه قلمرو صفوی ساخت (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۱۷۰-۱۷۹). از آن پس شاهان صفویه با اکتفا به اظهار اطاعت اتابکان لر، موجودیت آن‌ها را به رسمیت شناخته و آن‌ها را ابقا کردند. اما وضعیت داخلی لرستان مخصوصاً سابقه تاریخی این خاندان و نیروی نظامی مقتدر ایل آن ناحیه، به نحوی بود که اتابکان را قادر می ساخت تا از اطاعت نسبت به حکومت مرکزی سرپیچی کنند. چنان که گاهی با پیوستن به سلطان عثمانی از اطاعت دولت مرکزی سر باز می زدند و صفحات جنوبی قلمرو علیشکر را مورد تعرض قرار می دادند و گاهی با عثمانی از در مخالفت درآمده و به حکومت صفوی اظهار مودت می کردند (غفاری، ۱۳۴۰: ۱۷۴؛ اسکندرمنشی، ۱۳۸۲: ۴۶۹/۱-۴۷۱؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۸/۱-۵۳). به همین علت، شاه عباس در سال ۱۰۰۶ ه. ق. اتابکان را منقرض نموده و والیان لرستان را جایگزین آن کرد.

در قرن دهم هجری، پایتخت صفویه در قزوین مستقر بود و مسیر ارتباطی قزوین به لرستان، از قلمرو علیشکر به ویژه ملایر می گذشت. بنابراین، قلمرو علیشکر نقش اساسی در نظارت بر لرستان داشت، چنان که بیگلربیگی قلمرو علیشکر، مالیات ایلات لرستان را جمع آوری می کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۸/۱) و در نتیجه در اسناد آن زمان، این بخش را با نام لرستان همدان یاد کرده اند (نهادی، ۱۹۲۵: ۱۵۲۵/۳). در این میان، صفحات جنوبی قلمرو علیشکر که عبارت از ملایر، نهاوند و بروجرد باشد به حکم مجاورت با سرزمین لرستان، در مطیع نگاه داشتن لرستان و مهار حملات تعرضی ایلات لر به قلمرو علیشکر نقش مهمی داشتند. به طوری که بعد از شورش جهانگیر در سال ۹۴۰ ه. ق، در زمانی که شاه تهماسب در سال ۹۴۹ ه. ق. در بیلاقات ملایر و اطراف آن بود (جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۸۴)، نیروهای دولتی، برای سرکوبی جهانگیر اعزام شدند (اسکندرمنشی، ۱۳۸۲: ۴۶۹/۱). حتی لشکریان عثمانی بعد از حمله به قلمرو علیشکر، برای آن که بر لرستان هم نظارت داشته باشند، قلعه خود را

در نهادند مستقر ساختند که لرستان را نیز تحت کنترل داشته باشند (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۴۰۷/۱). شاه عباس نیز ایل بیات را در صفحات جنوبی قلمرو علیشکر مستقر ساخت تا رفتارهای بی‌ضابطه اتابک لر را مهار نماید (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۴۴۰/۱). اهمیت این امر چنان بود که در قرون بعد نیز آقا محمدخان پس از سرکوبی کامل هواداران زندیه در ملایر در سال ۱۲۰۰ ه.ق، در آنجا باقی ماند تا زمانی که اسماعیل خان والی لرستان نیز احساس خطر کرده و عریضه‌های مبتنی بر اطاعت و وفاداری را به خدمت او فرستاد (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۵۲؛ غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۷۱۶؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۱۹۶/۹). بنابراین، معلوم است که یکی از جنبه‌های اهمیت سیاسی ملایر، نقش آن در نظارت بر لرستان بوده است.

## نتیجه

این پژوهش نشان داد که منطقه ملایر در حد فاصل شهرهای همدان، نهاوند و بروجرد، به حکم مجاورت با مرکز قلمرو علیشکر (یعنی همدان) و قرار گرفتن بر سر راه‌های ارتباطی نواحی مرکزی ایران با بین‌النهرین و عتبات در عهد صفوی واجد اهمیت اقتصادی بوده، اما به علت فقدان مرکز شهری از آن نام برده نشده است. در این زمان با توجه به رسمیت مذهب تشیع و قداست عمل زیارت مشاهد متبرکه ائمه (ع) در این آیین و عبور مسیر ارتباطی نواحی مرکزی با عتبات از ملایر و همچنین وجود چراگاه‌ها و تفرج‌گاه‌های غنی در کوه‌های اطراف ملایر، به این منطقه اهمیت فرهنگی بخشیده و همچنین تولید محصولات کشاورزی به‌ویژه غلات، علاوه بر راه‌های تجاری، اهمیت اقتصادی آن منطقه را افزایش داده بود. لزوم نبرد با عثمانی‌ها و مخصوصاً غلبه عثمانی بر نهاوند در اوایل قرن ۱۱ هجری، ملایر را مکانی برای استقرار لشکریان و همچنین به صورت مرکز تأمین تدارکات ارتش صفوی درآورد. استقرار طوایف قزلباش در منطقه نیز به تدریج بافت قومی و اجتماعی آن را تغییر داده و در عین حال ملایر را به یکی از مراکز تأمین نیروی نظامی برای دولت مرکزی تبدیل کرد. همچنین مجاورت با لرستان و ناآرامی ایلات و عشایر آن منطقه، ملایر را به عنوان مرکزی برای نظارت بر این ایالت مبدل ساخت.

## منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۹۹ق). **الکامل فی التاریخ**، تصحیح تورنبرگ. بیروت: دارصادر.
- ابریشمی، محمدحسن (۱۳۷۳). **پسته ایران؛ شناخت تاریخی**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ادیب‌الملک، عبدالعلی خان (۱۳۶۴). **سفرنامه ادیب‌الملک به عتبات**. تصحیح مسعود گلزاری. تهران: دادجو.
- استرآبادی، میرزا مهدیخان (۱۳۴۱). **جهانگشای نادری**. تصحیح عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار ملی.
- اسکندر منشی (۱۳۵۰). **تاریخ عالم‌آرای عباسی**. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر و تأیید اصفهان.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). **اکسیرالتواریخ**. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: ویسمن.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). **افضل‌التواریخ**. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳). **نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار**. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- امینی هروی، صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). **فتوحات شاهی**. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۷). **سیاست و اقتصاد عصر صفوی**. تهران: صفی‌علیشاه.
- بدلیسی، شرف‌الدین (۱۳۷۷). **شرفنامه**. تصحیح زرنوف. تهران: اساطیر. [۲جلد در یک مجلد].
- بیگدلی، غلامحسین (۱۳۶۷). **تاریخ بیگدلی؛ مدارک و اسناد**. تهران: بوعلی.

- **تاریخ قزلباشان** (۱۳۶۱). تصحیح میرهاشم محدث. تهران: بهنام.
- تاورنیه، ژان باپتیست (بی تا). **سفرنامه تاورنیه**. ترجمه ابوتراب نوری. با تجدیدنظر و تصحیح حمید شیرانی. - تهران: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید اصفهان.
- تقوی راد، محمودرضا (۱۳۹۰). **کارنامه ملایر**. تهران: بوستان قرآن.
- جنابدی، میرزا بیک حسن بن حسینی (۱۳۷۸). **روضه الصفویه**. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- **جهانگشای خاقان** (۱۳۶۴). تصحیح الله دتا مضطر. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- چریکوف (۱۳۵۸). **سیاحتنامه**. ترجمه ابگار مسیحی. به کوشش علی اصغر عمران. تهران: کتاب‌های جیبی.
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی (۱۳۶۴). **تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی**. تصحیح احسان اشراقی. تهران: علمی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۳۳). **حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**. تهران: خیام.
- دلاواله، پیتر و (۱۳۷۰). **سفرنامه**. ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- دمورگان، ژاک (۱۳۳۹). **مطالعات جغرافیایی**، جلد ۲. ترجمه کاظم ودیعی. تبریز: چهر.
- دوید، بارون (۱۳۷۱). **سفرنامه لرستان و خوزستان**. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: علمی و فرهنگی.
- رحمتی، محسن (۱۳۸۶). «تأملی در باب قلمرو علیشکر». **مجله تاریخ ایران و اسلام دانشگاه لرستان**. سال اول، شماره دوم، (از ص ۶۳ تا ص ۱۰۴).
- رستم‌الحکماء، محمدهاشم آصف (۱۳۵۲). **رستم‌التواریخ**. تصحیح محمد مشیری. تهران: امیرکبیر.



- **روزنامه ایران** (۱۳۰۸-۱۳۱۱ق). تهران: چاپ سنگی
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). **احسن التواریخ**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- ساروی، محمدتقی بن فتح‌الله (۱۳۷۱). **تاریخ محمدی**. تصحیح غلامرضا طباطبایی - مجد. تهران: امیرکبیر.
- سعدی، ایرج (۱۳۷۸). **تاریخ نمایش در ملایر**. ملایر: علم گستر.
- شاه تهماسب (۱۳۴۳ق). **تذکره شاه تهماسب**. برلن: چاپخانه کاویانی.
- شیروانی، زین العابدین (۱۳۱۵ق). **بستان السیاحه**. تهران: چاپ سنگی.
- شیروانی، زین العابدین (۱۳۳۹). **ریاض السیاحه**. تصحیح اصغر حامدی. تهران: کتابفروشی سعدی.
- **عالم آرای شاه اسماعیل** (۱۳۴۹). تصحیح اصغر منتظرصاحب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عضدالملک، علیرضاخان (۱۳۷۰). **سفرنامه عتبات**. به کوشش حسن مرسلوند. تهران: مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۲). **تاریخ جهان آرا**. تهران: کتابفروشی حافظ.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). **گلشن مراد**. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: زرین.
- فراهانی، ادیب‌الممالک (۱۳۱۱ق). **روزنامه ادب**. تهران: چاپ سنگی.
- قائم‌مقام فراهانی، ابوالقاسم خان (۱۳۶۶). **جلایرنامه** (ضمیمه دیوان اشعار). به اهتمام بدرالدین یغمایی. تهران: شرق.
- قدامه بن جعفر (۱۸۸۹). **نبذ من کتاب الخراج**، لیدن: بریل.
- کریمی، بهمن (۱۳۱۶). **جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران**، تهران: ابن سینا.
- کیهان، مسعود (۱۳۱۱). **جغرافیای مفصل ایران**، تهران: ابن سینا.
- **مجمل التواریخ و القصص** (۱۳۱۸). تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور.

- محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی (۱۳۶۸). **خلاصه السیر**، تصحیح گنجینه ایران و ایرانیان، تهران: علمی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). **نزهة القلوب**، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- منشی قمی، احمد حسینی (۱۳۶۳). **خلاصه التواریخ**، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸). **تذکرة الملوک**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: امیرکبیر.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۱ق). **سفرنامه عراق و بلاد مرکزی ایران**. تهران: مطبعة دولتی (چاپ سنگی).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۵). **سفرنامه کربلا و نجف**، به قلم میرزا رضای کلهر، تهران: سنایی.
- نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق موسوی (۱۳۶۸). **تاریخ گیتی گشا**، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- نهاوندی، عبدالباقی (۱۹۲۵). **مآثر رحیمی**، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته: ایشیاتیک سوسایتی بنگاله.
- نیساری، سیروس (۱۳۵۰). **کلیات جغرافیای ایران**، تهران: بی نا.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹). **عباسنامه**، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داودی.
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۳۹). **روضة الصفاى ناصرى**، تهران: خیام- پیروز.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله (۱۹۷۷). **معجم البلدان**، تصحیح وستنفلد، بیروت، دارصادر.